

An Elegy to *Cities' Reciter of Elegies*
(A Critique on the Book "*Cities' Reciter of Elegies*")

Arash Amraei*

Abstract

The complete poetical work of Khaghani (Khaghani's Divan) is one of the worthy works of Persian literature that is famous for being difficult to obtain and understand. Thus, Khaghani's Divan has been less favored by commentators than other Divans of Persian poetry. In the meantime, the felicity and excerpts have impeded Khaghani's Divan as well, and several excerpts from Khaghani's odes (qasidas) have been described and published. One of these works is a book entitled "*Cities' Reciter of Elegies*", written by Mohammad Reza Barzegar Khaleghi and Mohammad Hussein Mohammadi and published by Zovvar Publications in 224 pages. The present paper reviews this work and also points to some of the falsehoods and inaccuracies that have been attributed to it. Problems that will be discussed in detail include using the works of others without citing them, silence against difficult and problematic Khaghani's verses, misinterpretations of certain verses, confusing sources, many typographical errors, and omitting some aspects of Khaghani's poetry.

Keywords: Khaghani, Criticism, Description, Cities' Madaen.

* Assistant Professor, Khorramshahr University of Marine Sciences and Technology, Khorramshahr, Iran, amraei@kmsu.ac.ir

Date received: 28/05/2021, Date of acceptance: 30/10/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مرثیه‌ای بر مرثیه‌خوان مدائن (نقد و بررسی کتاب مرثیه‌خوان مدائن)^۱

آرش امرایی*

چکیده

دیوان خاقانی، یکی از آثار شایسته ادبیات فارسی است که به دیریابی و دشوارفهمی مشهور است؛ از این رو در مقایسه با دیگر دیوان‌های شعر فارسی، دیوان خاقانی کم‌تر مورد اقبال شارحان قرار گرفته است؛ در این میان، گزیده‌گویی و گزیده‌گزینی دامن دیوان خاقانی را نیز رها نکرده است و گزیده‌هایی چند از قصاید خاقانی شرح و منتشر شده است. یکی از این آثار، کتابی است با عنوان «مرثیه‌خوان مدائن» که توسط آقایان محمدرضا برزگر خالقی و محمدحسین محمدی نوشته شده و انتشارات زوار آن را در ۲۲۴ صفحه و در قطع وزیری برای اولین بار در بهار ۱۳۷۹ منتشر کرده است. در این مقاله ضمن بررسی تالیف مذکور، به برخی از ناراستی‌ها و نادرستی‌های وارد شده به آن اشاره می‌شود. از جمله اشکالاتی که به تفصیل در مورد آن سخن گفته خواهد شد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع به آنها، سکوت درمقابل ابیات دشوار و مساله دار خاقانی، دریافت‌های نادرست از برخی ابیات، منابع آشفته، اشکالات تاپی فراوان، در نظر نداشتن برخی جوانب شعری خاقانی. از این رو با بررسی موارد فوق نشان داده می‌شود که جایگاه علمی کتاب مذکور با چالش جدی مواجه است.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی، مرثیه‌خوان مدائن، شرح دیوان.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه علوم پایه و دروس عمومی، دانشگاه علوم و فنون دریایی
خرمشهر، خرمشهر، ایران، amraei@kmsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

دیوان خاقانی یکی از آثار قابل احترام و ارزشمند ادبیات فارسی است؛ خاقانی در اشعار خود کوشیده است تا آن‌جا که میسر است ابیات و اشعار خود را آکنده از معانی و اشارات مختلف نماید؛ از این رو دیوان خاقانی یکی از آثاری است که می‌توان رگه‌هایی از اغلب علوم متداول زمان را در آن یافت. آنچه مسلم است، خاقانی تنها به اشارات علمی بسنده نکرده است بلکه هرآنچه را که در ذهن داشته و میسر بوده است، چاشنی شعر خود کرده است. زندگی پر فراز و نشیب خاقانی، به همراه سفرهای موفق و ناموفق و تجربه‌مندی‌های مستقیم او نیز مزید بر علت شده است تا شعر خاقانی، شعری متفاوت باشد. بی‌گمان این نکته یکی از مهم‌ترین دلایلی است که شارحان متون ادبی فارسی چندان تمایلی به شرح دیوان خاقانی نداشته باشند؛ از این رو تاکنون شرحی شایسته و پیراسته از دیوان خاقانی منتشر نشده است و شارحان انگشت شماری که همت ورود به این میدان را داشته‌اند تنها قصایدی محدود از این دیوان بزرگ را شرح کرده‌اند.

یکی از آثاری که در شرح قصایدی از دیوان خاقانی منتشر شده است، کتابی است با عنوان «مرثیه خوان مدائن» که بر خلاف جلد شومیز زیبا و طراحی چشمگیر روی جلد، در متن آن اشکالات و نادرستی‌های وارد شده است.

این کتاب پس از فهرست مطالب و بخشی با عنوان «به عنوان پیشگفتار»، با مقدمه‌ای در شرح احوال و آثار و زندگی خاقانی شروع شده است و در آن ضمن معرفی خاقانی و آثارش، به برخی ویژگی‌های شعر خاقانی، سفرهای خاقانی، استادان خاقانی، ممدوحان خاقانی، شاعران معاصر خاقانی اشاره شده است. پس از این مقدمه، متن و شرح ۱۴ قصیده از قصاید عمدتاً معروف خاقانی درج شده و به دنبال آن فهرست آیات قرآن کریم، فهرست احادیث و عبارات عربی و نامنامه ذکر شده است؛ کتاب با فهرست منابع و مأخذی با عنوان «کتاب‌نامه» به پایان می‌رسد.

با کمال شگفتی کتاب درگیر اشکالات و مسائل مختلفی است که بر ارزش و جایگاه علمی آن سایه انداخته است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: شارحان بسیاری از ابیات را نادرست معنی کرده‌اند، بدون کم‌ترین توضیحی از کنار بسیاری از ابیات دشوار و مساله‌دار خاقانی گذشته‌اند، فهرست منابع و شیوه ارجاع به منابع بسیار مشوش و نامرتب است و از شیوه‌ای علمی و یک‌دست پیروی نمی‌کند، اغلاط تایپی فراوانی در

متن کتاب دیده می‌شود و از همه این موارد مهم‌تر باید با اندوه و تاسف فراوان متذکر شد که شارحان در موارد بسیار زیادی از آثار دیگران به صورت مستقیم و غیر مستقیم استفاده کرده‌اند و هیچ ارجاعی به آن آثار نداده‌اند. خلاصه سخن این که این کتاب نه تنها گرهی از شرح اشعار خاقانی نگشوده‌است، از بسیار جهت از نظر علمی غیر قابل اعتماد و استفاده است و این مهم‌ترین دلیل تهیه و انتشار این مقاله است.

گفتنی است که بررسی مفصل و ذکر ناراستی‌های راه یافته به این کتاب حقیقتاً در حوصله یک مقاله نمی‌گنجد و هرکدام از مباحث مطرح شده خود بحثی مستوفی را طلب می‌کند؛ از این رو در هر بخش تنها به جهت نمونه مواردی ذکر و به بیان آدرس دیگر اشکالات بسنده می‌شود.

۲. برخی نکات کلی در مورد کتاب

قصاید شرح شده در این کتاب، قصاید معروف خاقانی هستند که پیشتر هرکدام بارها شرح شده‌اند؛ با وجود این که تقریباً هیچ مطلب جدیدی بر شرح‌های گذشته این قصاید افزوده نشده‌است، شارحان دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای برای شرح مجدد این قصاید عنوان نکرده‌اند. نکته دیگری که اغلب شارحان در بخش‌های آغازین به آن اشاره می‌کنند، نسخه مورد استفاده از دیوان است؛ اما متأسفانه شارحان، این نکته مهم را از نظر دور نگه داشته و هیچ اشاره‌ای به نسخه اساس خود نکرده‌اند و از این جهت این موضوع برای خواننده روشن نیست و شارحان نیز به انتخاب خود در قصاید و ابیات مختلف بین دو نسخه در حال تردد هستند و این در اثری علمی و دانشگاهی غیرقابل قبول است.

مقدمه کتاب، متشکل از بخش‌هایی است با این عناوین: نام، لقب، تخلص، مولد، تاریخ تولد، سال وفات و مزار خاقانی، خانواده خاقانی، استادان، مذهب خاقانی، ممدوحان خاقانی، شاعران هم‌عصر با خاقانی، آثار خاقانی، سبک خاقانی، جایگاه و اسلوب خاقانی در شعر. آنچه در مورد این مقدمه ضروری است ذکر شود، این است که این مقدمه، گزارشی ناقص و کوتاه از مقدمه‌ای است که در ابتدای دیوان خاقانی به تصحیح سیدضیاءالدین سجادی آمده‌است. جالب این است که نویسندگان حتی زحمت جابه‌جایی عناوین و بخش‌های مقدمه را به خود نداده، به همان نظم و منطق مقدمه‌ای برای کتاب فرهم آورده‌اند. با بررسی دقیق و سطر به سطر این مقدمه، می‌توان به این خلاصه آمد که

متاسفانه شاید نتوان سطری را یافت که نتیجه تحقیق و تتبع شارحان باشد. آنچه هست، تلخیصی ناشیانه است از شرحی کامل در آغاز دیوان خاقانی.

انتخاب عنوان یک اثر، تابع عواملی چند است و هر نویسنده‌ای بنابه دلایلی و بر اساسی عنوانی برای اثر خود انتخاب می‌کند. نویسندگان این کتاب در انتخاب عنوان برای کتاب مورد بحث اگر نگوییم با بی سلیقه‌گی، بی‌گمان با کم سلیقه‌گی عنوانی برای کتاب انتخاب کرده‌اند که هرکس اندک اطلاعاتی در مورد خاقانی داشته باشد، می‌تواند بر آن خرده بگیرد. عنوان کتاب برگرفته از قصیده معروف خاقانی به نام ایوان مدائن است. حال سوال این است که آیا خاقانی بر مدائن مرثیه خواند یا مرثیه گفت؟ بی‌گمان عنوان انتخاب شده برای کتاب نامناسب و به نوعی اجحاف بر خاقانی است؛ چه خاقانی از سویدای دل خود بر مصیبت‌های رفته بر ایوان مدائن اندوهگین شد و بر آن مرثیه گفت؛ بنابراین عنوان مرثیه گوی مدائن دقیق‌تر و درست‌تر از مرثیه‌خوان مدائن است. بنابراین، انتخاب چنین عنوانی برای کتاب از روی تعجیل و بی توجهی به حقایق موجود در دیوان خاقانی است و به هیچ روی عنوانی دقیق و درست نیست.

۳. استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع به آنها

استفاده از یافته‌ها و تحقیقات دیگران در اسناد علمی نه تنها ناپسند نیست، بلکه گاه به تحقیق و پژوهش نیز ارزش و وزن بیشتر می‌بخشد؛ چراکه نظرات و دیدگاه‌های خود را با اشاره به نتایج تحقیقات دیگران معتبرتر و استوارتر می‌کنیم. اما نباید فراموش کرد که در صورت استفاده از تحقیقات و آثار دیگران ضروری است برای رعایت حقوق ایشان، به شیوه‌ای علمی اعلام کنیم که چه بخشی از پژوهش ما برگرفته (چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم) از آثار دیگران است. در جوامع علمی برای این کار استانداردهای وجود دارد؛ در برخی مجامع علمی دنیا، استفاده بدون ارجاع از چند کلمه پشت سرهم و بدون تغییر از آثار دیگران، مصداق عینی سرقت ادبی و غیرقابل اغماض است.

بایسته‌های علمی و دانشگاهی به کنار، رعایت اصول اخلاقی و امانت‌داری از پسندهای همه جوامع است و به آن توصیه‌های فراوان شده است. چیزی که متاسفانه با اندوهی جانگزا باید گفت شارحان هیچ اعتنایی به آن نکرده‌اند و بارها و بارها از آثار دیگران به شیوه‌های

مختلف استفاده کرده‌اند و حقوق دیگر نویسندگان را نادیده انگاشته، نام خود را بر نتایج زحمات دیگران نهاده‌اند.

اگر شباهت مطالب ذکر شده با آثار و نوشته‌های دیگران یک مورد یا دو مورد یا سه مورد باشد، با تساهل و تسامح می‌توان بر آن نام توارد نهاد و یا آن را نمودی از بی‌توجهی در ذکر ارجاع دانست و یا برای آن دلیل و بهانه‌ای هرچند سست جست؛ اما وقتی بخش اعظم یک اثر عیناً برگرفته از آثار دیگران است، هیچ نام دیگری جز انتقال نمی‌توان بر آن گذاشت. در جامعه دانشگاهی باید با این موضوع با شدیدترین وجه ممکن برخورد شود و گرنه دیری نخواهد پایید که دیگر کار از یک صفحه و دو صفحه می‌گذرد و این طایفه آثار دیگران را بالجمله از آن خود اعلام خواهند کرد. نکته جالب توجه دیگر این که شارحان، کتاب‌هایی به تارج رفته را در فهرست منابع خود هم ذکر نکرده‌اند تا حداقل بخشی از حقوق نویسندگانشان را ادا کرده باشند.

اگر بخواهیم همه بخش‌های برگرفته از آثار دیگران را در این مقاله ذکر کنیم، از کتاب مذکور تنها شیربی‌یال و دم و اشکمی باقی خواهد ماند و حجم گفتنی‌ها در این باب، یک مقاله بسیار بیشتر خواهد شد. از این رو بخشی از مهم‌ترین موارد عیناً ذکر می‌شود و به آدرس دیگر موارد اشاره می‌شود. لازم به توضیح است که نویسندگان به شیوه‌های مختلف مطالب دیگران را به نام خود کرده‌اند که در این بخش تنها به دو شیوه از مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود. گاه بخش‌های از آثار دیگران بی‌کم و کاست و عیناً ذکر شده‌است و گاه با تغییری بسیار اندک به طوری که این تغییر اندک شخصیت عبارات تغییر نکرده‌است و باید آن‌ها را از نویسنده اصلی دانست نه آن کسی که تنها یک یا دو کلمه آن را تغییر داده‌است. ضروری است اضافه شود که نویسندگان از کتاب‌هایی چند بارها استفاده کرده‌اند بی‌آن که به آنها ارجاع بدهند؛ اما بیش از هر اثر دیگری از کتاب ارمغان صبح نصرالله امامی که در سال ۱۳۷۵ انتشارات جامی آن را منتشر کرده‌است، استفاده شده‌است. علاوه بر کتاب ارمغان صبح از کتاب «بزم‌دیرینه‌عروس» معصومه معدن‌کن که در سال ۱۳۷۸ مرکز نشر دانشگاهی آن را منتشر کرده‌است بارها استفاده شده‌است.

۱,۳ استفاده از کتاب ارمغان صبح (نصراله امامی، ۱۳۷۵، انتشارات جامی)

بین کتاب «ارمغان صبح» و کتاب مورد بحث (مرثیه خوان مدائن) چند قصیده مشترک وجود دارد. بدون اغراق اگر مطالب کتاب «ارمغان صبح» را از شرح این قصاید حذف کنیم، مطلب قابل اعتنایی از آنها باقی نمی‌ماند. لازم به ذکر است که استفاده از کتاب «ارمغان صبح» بسیار گسترده است؛ در این جا به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

بربط کری است هشت زبان کش به هشت گوش

هردم شکنجه دست توانا برافکنند

نویسندگان در شرح این بیت چنین آورده‌اند: «بربط همانند کری است که دارای هشت زبان است و در هر لحظه دست توانای نوازنده، شکنجه‌ای بر هشت گوش او وارد می‌کند تا ساز نواخته شود.» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۳۶)

آنچه نویسندگان به عنوان معنی بیت ذکر کرده‌اند، همان است که پیشتر از انتشار این اثر، در کتاب ارمغان صبح از نصرالله امامی منتشر شده است. «بربط همانند کری است که دارای هشت زبان است و در هر لحظه دست توانای نوازنده، شکنجه‌ای بر هشت گوش او وارد می‌کند.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۶۸)

چنگ است پای بسته، سرفکنده خشک تن چون زُرّقی که گوشت ز احشا برافکنند

بیت چنین شرح شده است: «شاعر در این بیت شکل چنگ را که از به هم پیوستن چند چوب و زه ساخته می‌شود، توصیف می‌کند و تعبیر پای بسته، سرافکنده و خشک تن را برای آن می‌آورد.» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۳۶)

این مطالب دقیقاً همان است که در شرح همین بیت در کتاب ارمغان صبح پیشتر ذکر شده است. «شاعر در این بیت شکل چنگ را که از به هم پیوستن چند چوب و زه ساخته می‌شود، توصیف می‌کند و تعبیر پای بسته، سرافکنده و خشک تن برای چنگ از این جهت است.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۶۸)

نه کمید از شجر رز که گشاید رگ آب رگ خون همچو رگ آب شجر بگشاید

مرثیه‌ای بر مرثیه‌خوان مدائن... (آرش امرایی) ۳۱

در شرح این بین آمده‌است: «رگ آب: اشاره به قطرات آبی که از قطع کردن ساقه‌های درخت انگور جاری می‌شود و اصطلاحاً گریه یا اشک تاک می‌گویند.» (برزگرخالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶۰)

این مطالب عیناً از کتاب ارمغان صبح استفاده شده‌است. «رگ آب: اشاره به قطرات آبی که از قطع کردن ساقه‌های درخت انگور جاری می‌شود و اصطلاحاً گریه یا اشک تاک می‌گویند.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۸)

نه نه چشم پس از این خواب میناد به خواب و بر بیند رگ جانش به سَهَر بگشاید در شرح این بیت آمده است: «معنی: پس از این اگر چشم من خفتن را هم در خواب ببیند، رگ جانش را با بیداری و نخفتن قطع کند.» (برزگرخالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶۱)

این مطالب همان است که در کتاب ارمغان صبح بیان شده‌است. «پس از این چشم من خفتن را حتی در خواب هم نبیند و اگر چنین کند رگ جانش را با بیداری و نخفتن قطع کنید.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۹)

گریه گر سوی مژه راه نداند، مژه را ره سوی گریه کز او نیست گذر بگشاید شارحان بیت را این گونه معنی کرده‌اند: «اگر گریه برای جاری شدن، راه مژه را نشناسد، راه آن را برای ریختن اشک - که گریزی از آن نیست - باز کنید.» (برزگرخالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۵۹)

آنچه به عنوان معنی بیت ذکر شده‌است همان است که در کتاب ارمغان صبح برای معنای این بیت ذکر شده‌است: «اگر گریه برای جاری شدن، راه مژه را نشناسد، راه آن را برای ریختن اشک - که چاره‌ای از آن نیست - باز کنید.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۷)

علاوه بر مطالب ذکر شده، در این جا تنها نشانی برخی دیگر از مطالبی ذکر می‌شود که شارحان بدون رعایت حقوق نویسنده و ارجاع به اثر ایشان، از کتاب «ارمغان صبح» برداشته‌اند. از آن جمله است:

ص ۳۳ شرح بیت ۱۴ از ص ۱۲۱ ارمغان صبح، ص ۷۴ شرح بیت ۲۱ از ص ۱۵۲ ارمغان صبح، ص ۷۵ شرح بیت ۲۵ از ص ۱۵۳ ارمغان صبح، ص ۷۶ شرح بیت ۳۴ از ص ۱۵۴ ارمغان صبح، ص ۷۷ شرح بیت ۴۲ از ص ۱۵۵ ارمغان صبح، ص ۱۱۵ شرح بیت ۳ از ص ۲۰۰

- ارمغان صبح، ص ۱۱۵ شرح بیت ۴ از ص ۲۰۰ ارمغان صبح، ص ۱۱۵ شرح بیت ۵ از ص ۲۰۰
ارمغان صبح، ص ۱۱۵ شرح بیت ۸ از ص ۲۰۱ ارمغان صبح، ص ۱۱۷ شرح بیت ۱۷ از ص ۲۰۲
ارمغان صبح، ص ۱۱۷ شرح بیت ۱۸ از ص ۲۰۲ ارمغان صبح، ص ۱۱۸ شرح بیت ۱۹ از ص ۲۰۲
ارمغان صبح، ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۱ از ص ۲۰۲ ارمغان صبح، ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۴ از ص ۲۰۳
ارمغان صبح، ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۵ از ص ۲۰۳ ارمغان صبح، ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۵ از ص ۲۰۳
ارمغان صبح، ص ۱۱۹ شرح بیت ۲۶ از ص ۲۰۳ ارمغان صبح، ص ۱۱۹ شرح بیت ۲۸ از ص ۲۰۳
ارمغان صبح، ص ۱۲۰ شرح بیت ۳۸ از ص ۲۰۴ ارمغان صبح، ص ۱۲۰ شرح بیت ۴۴ از ص ۲۰۴
ارمغان صبح، ص ۱۲۸ شرح بیت ۱ از ص ۱۵۷ ارمغان صبح، ص ۱۲۸ شرح بیت ۵ از ص ۱۵۸
ارمغان صبح، ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۴ از ص ۱۳۰ ارمغان صبح، ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۹ از ص ۱۶۱
ارمغان صبح، ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۱ از ص ۱۶۲ ارمغان صبح، ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۲ از ص ۱۶۲
ارمغان صبح، ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۳ از ص ۱۶۲ ارمغان صبح، ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۴ از ص ۱۶۲
ارمغان صبح، ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۵ از ص ۱۶۳ ارمغان صبح، ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۰ از ص ۱۶۳
ارمغان صبح، ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۲ از ص ۱۶۴ ارمغان صبح، ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۲ از ص ۱۶۲
ارمغان صبح، ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۳ از ص ۱۶۲ ارمغان صبح، ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۰ از ص ۱۶۳
ارمغان صبح، ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۲ از ص ۱۶۴ ارمغان صبح، ص ۱۳۳ شرح بیت ۳۴ از ص ۱۶۵
ارمغان صبح، ص ۱۳۳ شرح بیت ۳۵ از ص ۱۶۵ ارمغان صبح، ص ۱۳۴ شرح بیت ۳۷ از ص ۱۶۶
ارمغان صبح، ص ۱۳۵ شرح بیت ۴۶ از ص ۱۶۷ ارمغان صبح، ص ۱۳۵ شرح بیت ۴۷ از ص ۱۶۸
ارمغان صبح، ص ۱۳۶ شرح بیت ۴۹ از ص ۱۶۸ ارمغان صبح، ص ۱۳۶ شرح بیت ۵۲ از ص ۱۶۸
ارمغان صبح، ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۶ از ص ۱۷۱ ارمغان صبح، ص ۱۳۶ شرح بیت ۵۳ از ص ۱۶۹
ارمغان صبح، ص ۱۳۷ شرح بیت ۵۸ از ص ۱۶۹ ارمغان صبح، ص ۱۳۷ شرح بیت ۶۰ از ص ۱۷۰
ارمغان صبح، ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۱ از ص ۱۷۰ ارمغان صبح، ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۵ از ص ۱۷۱
ارمغان صبح، ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۴ از ص ۱۷۱ ارمغان صبح، ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۵ از ص ۱۷۱
ارمغان صبح، ص ۱۳۹ شرح بیت ۶۷ از ص ۱۷۱ ارمغان صبح، ص ۱۳۹ شرح بیت ۷۰ و ۷۱
از ص ۱۷۲ ارمغان صبح، ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۲ از ص ۱۷۲ ارمغان صبح، ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۳
از ص ۱۷۳ ارمغان صبح، ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۴ از ص ۱۷۳ ارمغان صبح، ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۵
از ص ۱۷۳ ارمغان صبح، ص ۱۵۷ شرح بیت ۲ از ص ۱۷۴ و ۱۷۵ ارمغان صبح، ص ۱۵۷، شرح
بیت ۶ از ص ۱۷۵ ارمغان صبح، ص ۱۵۸ شرح بیت ۸ از ص ۱۷۵ ارمغان صبح، ص ۱۵۸ شرح
بیت ۹ از ص ۱۷۵ ارمغان صبح، ص ۱۵۸ شرح بیت ۱۳ از ص ۱۷۶ ارمغان صبح، ص ۱۵۹ شرح

بیت ۱۶ از ص ۱۷۷ ارمغان صبح، ص ۱۵۹ شرح بیت ۱۷ از ص ۱۷۷ ارمغان صبح، ص ۱۵۹ شرح
بیت ۲۰ از ص ۱۷۷ ارمغان صبح، ص ۱۵۹ شرح بیت ۲۲ از ص ۱۷۸ ارمغان صبح، ص ۱۶۰ شرح
بیت ۲۶ از ص ۱۷۸ ارمغان صبح، ص ۱۶۱ شرح بیت ۲۹ از ص ۱۷۹ ارمغان صبح، ص ۱۶۱ شرح
بیت ۳۰ از ص ۱۷۹ ارمغان صبح، ص ۱۶۱ شرح بیت ۳۲ از ص ۱۷۹ ارمغان صبح، ص ۱۶۲ شرح
بیت ۴۱ از ص ۱۸۰ ارمغان صبح، ص ۱۶۲ شرح بیت ۴۲ از ص ۱۸۰ ارمغان صبح، ص ۱۶۲ شرح
بیت ۴۴ از ص ۱۸۰ ارمغان صبح، ص ۱۶۳ شرح بیت ۵۰ از ص ۱۸۱ ارمغان صبح، ص ۱۶۳ شرح
بیت ۵۴ از ص ۱۸۱ ارمغان صبح، ص ۱۶۴ شرح بیت ۶۲ از ص ۱۸۲ ارمغان صبح، ص ۱۶۵ شرح
بیت ۶۷، ۶۸ از ص ۱۸۳ ارمغان صبح، ص ۱۶۷ شرح بیت ۸۱ از ص ۱۸۴ ارمغان صبح، ص ۱۷۱ شرح
بیت ۴ از ص ۹۰ ارمغان صبح، ص ۱۷۲ شرح بیت ۸ از ص ۹۰ ارمغان صبح، ص ۱۷۲ شرح
بیت ۱۲ از ص ۹۱ ارمغان صبح، ص ۱۷۳ شرح بیت ۱۴ از ص ۹۱ ارمغان صبح، ص ۱۷۴ شرح
بیت ۱۷ از ص ۹۱ ارمغان صبح، ص ۱۷۴ شرح بیت ۱۸ از ص ۹۱ و ۹۲ ارمغان صبح، ص ۱۹۲
شرح بیت ۴۳ از ص ۱۰۱ ارمغان صبح، ص ۱۷۶ شرح بیت ۷۴ از ص ۱۸۳ ارمغان صبح.
همان‌گونه که می‌بینیم، حداقل یک‌مورد استفاده از کتاب «ارمغان صبح» استفاده شده‌است
و دروغ از یک ارجاع.

۲,۳ استفاده از کتاب «بزم دیرینه عروس» (معصومه معدن‌کن ۱۳۷۸، مرکز نشر دانشگاهی)

یکی دیگر از منابعی که به صورت گسترده و سازمان یافته و مکرر چه به صورت مستقیم و
چه به صورت غیر مستقیم از آن استفاده شده است، «کتاب بزم دیرینه عروس» است.
شوربختانه نویسندگان محترم حداقل حقوق نویسندگان این کتاب را هم نادیده انگاشته و
نه تنها در هنگام استفاده از آن ارجاعی نداده‌اند، حتی در فهرست منابع هم نامی از این اثر
دیده نمی‌شود. کمیّت و کیفیت استفاده از این اثر غیر قابل توجیه و دفاع است. در این بخش
به برخی از مهم‌ترین استفاده‌های بدون ارجاع از این کتاب اشاره می‌شود.

دردی مطبوخ بین بر سر سبزه ز سیل شیشه نارنج بین بر سر آب از حباب

نویسندگان برای معنی بیت این عبارات را بیان کرده‌اند: «معنی: بر اثر سیل، رسوبی هم‌چون دردی مطبوخ بر سر سبزه نشسته و تابش نور آفتاب بر روی حباب‌ها هم‌چون شیشه‌های نارنج بر آب، روان به نظر می‌رسد.» (برزگرخالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۶۱)

آنچه برای این بیت به عنوان معنی ذکر شده است دقیقاً همان است که در کتاب بزم‌دیرینه‌عروس آمده است. «معنی: ببین که بر اثر سیل، رسوبی هم‌چون دردی مطبوخ بر سر سبزه نشسته حباب‌ها هم‌چون شیشه‌های نارنج (بازیچه) بر روی آب، تشکیل شده است.» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۰۱) همان گونه که می‌بینیم همه زحمت نویسندگان محترم حذف چند کلمه از معنی کتاب دیگر و افزودن آن به کتاب خود به عنوان معنای حاصل شده از بیت است. نکته جالب این است که حذف همین چند کلمه از معنای اصلی، به روانی و درستی معنی بیت آسیب رسانده است. لازم است در این جا افزوده شود که وجه دیگری برای تشبیه بیت وجود دارد. «خاقانی بلورهای حباب را به جام‌های بلورین که شیشه بازان با آن تردستی می‌کنند مانند کرده است. وجه شبه لطافت و شفافیت و شکل ظاهری و حرکت سریع این اشیاء است.» (ترکی ۱۳۹۴: ۳۳۰)

دشت مُحرم صحن محشر گشته و ز لیبیک خلق

نفخه صور اندر این پیروزه پنگان دیده‌اند

شارحان معنای بیت را این گونه ذکر کرده‌اند: «وادی مُحرمان مانند صحرای محشر شده و از صدای لیبیک آنان گویی نفخه صور در آسمان پیچیده است.» (برزگرخالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۴)

آنچه به عنوان معنای این بیت ذکر شده است، در واقع خلاصه‌ای است از معنای همین بیت در کتاب بزم‌دیرینه‌عروس. «وادی مُحرمان از ازدحام زایران همچون صحرای محشر شده و از انعکاس صدای لیبیک آنان تو گویی نفخه صور در آسمان نیلگون پیچیده است.» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۵۷) همان گونه که می‌بینیم شارحان برخی کلمات اتفاقاً مهم که به زعم ایشان اضافی و غیر ضروری است از این معنا حذف کرده و آنچه باقی مانده است را به عنوان معنای محصل خود برای بیت عنوان کرده‌اند.

جمله در غرقاب اشک و کرده هم سیراب از اشک

خاک غرقاب مصحف را که عطشان دیده‌اند

در کتاب مورد بحث، برای معنای این بیت، این عبارات ذکر شده است: «غرق اشک‌اند و از اشک سیل آسای خود، خاک تشنه عرفات را سیراب کرده‌اند.» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۵)

معنای این بیت هم خلاصه‌ای ناقص است از آنچه در کتاب بزم‌دیرینه‌عروس برای معنای آن ذکر شده است: «همگی غرق اشک شوق و نیازند و از اشک سیل آسای خود خاک سوزان و عطشان عرفات را سیراب کرده‌اند.» (معدن کن ۱۳۷۸: ۲۵۹) مقایسه دو معنای ارائه شده برای بیت خود مبین این حقیقت تلخ است که شارحان عزیز معنای این بیت را نیز از کتاب بزم‌دیرینه‌عروس گرفته‌اند و به آن ارجاع نداده‌اند.

گفتی از مغرب به مشرق کرد رجعت آفتاب لاجرم حاج از حد بابل خراسان دیده‌اند نویسندگان این بیت را این گونه معنی کرده‌اند: «گویی که آفتاب از غرب به شرق بازگشته و به همین دلیل حاجیان از بابل که در غرب است، خراسان را که در شرق است، دیده‌اند.» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۷)

با در نظر گرفتن معنای ارائه شده برای بیت مذکور، این معنا با آنچه در کتاب بزم‌دیرینه‌عروس برای همین بیت آمده است، مقایسه شود. «توگویی آفتاب از غرب به شرق بازگشته و به همین سبب است که حاجیان از سرزمین بابل (غرب) خراسان (شرق) را، که طلوع گاه خورشید است دیده‌اند.» (معدن کن ۱۳۷۸: ۲۶۲) با مقایسه دو معنای ارائه شده یک بار دیگر این با این حقیقت ناگوار روبرو می‌شویم که این معنا همان است که پیش‌تر در کتاب بزم‌دیرینه‌عروس برای این بیت در نظر گرفته شده است.

به منظور اجتناب از طولانی شدن مقاله، به همین ابیات که اتفاقاً اغلب آنها از یک قصیده انتخاب شده‌اند بسنده می‌شود و به جهت مقایسه دقیق‌تر و مشخص شدن جوانب دیگر این موضوع، آدرس تعدادی از برداشت‌های بدون ارجاع از این کتاب نیز ذکر می‌شود.

ص ۵ شرح بیت ۹ از ص ۱۵۴ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶ شرح بیت ۱۲ از ص ۱۵۵ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶ شرح بیت ۱۵ از ص ۱۵۵ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۳ شرح بیت ۴۶ از ص ۱۶۰ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۲ شرح بیت ۱۳ از ص ۱۸۹ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۲ شرح بیت ۱۴ از ص ۱۸۹ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۳ شرح بیت ۱۸ از ص ۱۹۰ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۳ شرح بیت ۲۰ از ص ۱۹۰ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۳ شرح بیت ۲۱ از ص ۱۹۱ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۵ شرح بیت ۲۹ از ص ۱۹۲ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۴ شرح بیت ۲۶

از ص ۱۹۱ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۶ شرح بیت ۳۶ از ص ۱۹۳ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۲۷ شرح
بیت ۴۱ از ص ۱۹۴ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۱ شرح بیت ۱۷ از ص ۲۰۱ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۲
شرح بیت ۲۲ از ص ۲۰۲ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۲ شرح بیت ۲۵ از ص ۲۰۳
بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۴ شرح بیت ۴۰ از ص ۲۰۷ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۵ شرح بیت ۴۳
از ص ۲۰۸ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۵ شرح بیت ۴۴ از ص ۲۰۸ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۷ شرح
بیت ۵۳ از ص ۲۱۱ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۷ شرح بیت ۵۴ از ص ۲۱۲ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۸
شرح بیت ۵۶ از ص ۲۱۲ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۶۸ شرح بیت ۵۹ از ص ۲۱۴
بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۷۱ شرح بیت ۱ از ص ۱۷۹ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۷۲ شرح بیت ۲
از ص ۱۷۹ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۷۲ شرح بیت ۳ از ص ۱۷۹ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۳ شرح
بیت ۲ از ص ۲۳۴ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۳ شرح بیت ۴ از ص ۲۳۵ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۳
شرح بیت ۵ از ص ۲۳۵ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۴ شرح بیت ۶ از ص ۲۳۵ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۴
شرح بیت ۹ از ص ۲۳۶ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۵ شرح بیت ۱۸ از ص ۲۳۸
بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۵ شرح بیت ۲۱ از ص ۲۴۰ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۶ شرح بیت ۲۶
از ص ۲۴۲ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۷ شرح بیت ۲۹ از ص ۲۴۳ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۸ شرح
بیت ۳۶ از ص ۲۴۶ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۹ شرح بیت ۴۰ از ص ۲۴۶ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۹
شرح بیت ۴۱ از ص ۲۴۷ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۹ شرح بیت ۴۲ از ص ۲۴۷
بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۹۹ شرح بیت ۴۷ از ص ۲۴۸ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۰ شرح بیت ۴۷
از ص ۲۴۸ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۱ شرح بیت ۵۵ از ص ۲۵۰ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۱ شرح
بیت ۵۷ از ص ۲۵۱ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۱ شرح بیت ۵۸ از ص ۲۵۱
بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۲ شرح بیت ۵۹ از ص ۲۵۲ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۲ شرح بیت ۶۳
از ص ۲۵۳ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۳ شرح بیت ۶۵ از ص ۲۵۴ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۳ شرح
بیت ۶۶ از ص ۲۵۴ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۳ شرح بیت ۶۹ از ص ۲۵۵
بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۳ شرح بیت ۷۰ از ص ۲۵۵ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۴ شرح بیت ۷۳
از ص ۲۵۷ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۵ شرح بیت ۷۷ از ص ۲۵۸ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۵ شرح
بیت ۸۰ از ص ۲۵۹ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۷ شرح بیت ۹۱ از ص ۲۶۳
بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۰۹ شرح بیت ۱۰۰ از ص ۲۶۴ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۱۰ شرح بیت ۱۱۴
از ص ۲۶۸ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۱۱ شرح بیت ۱۱۷ از ص ۲۶۹ بزم‌دیرینه‌عروس، ص ۱۱۱

شرح بیت ۱۱۹ از ص ۲۷۰ بزم دیرینه عروس، ص ۱۱۱ شرح بیت ۱۱۹ از ص ۲۶۸ بزم دیرینه عروس.

لازم است افزوده شود که تقریباً با همه آثار مرتبیطی که پیش از این کتاب منتشر شده‌اند، همین برخورد شده‌است و کم یا زیاد از این آثار نیز به همین شیوه استفاده شده‌است؛ از جمله می‌توان به آثاری چون «خارخاربنند و زندان»، «شاعر صبح»، «سراچه آوا و رنگ» اشاره کرد.

۴. ناراستی‌های شرح قصاید

شرح شعر فارسی و بیان همه نکات و اشارات مورد نظر شاعر اگر نگوییم غیر ممکن است بی‌گمان کاری دشوار است؛ از این رو گاه در تفسیر و شرح یک بیت اختلاف سلیقه و نظر وجود دارد؛ زمانی هم مفهومی واحد به گونه‌ای متفاوت بیان می‌شود؛ لذا از ذکر مطالبی که ناشی از اختلاف سلیقه است صرف نظر می‌شود. در این کتاب ابیات فراوانی را می‌توان یافت که شارحان در شرح کل یا بخشی از آن به وضوح اشتباه کرده‌اند. در اینجا به برخی از این اشکالات اشاره می‌شود.

قصیده ۱ بیت ۸

از جلّه حدوث برون شو دو منزلی تا گویدت قریشی وحدت که مرحبا

بیت چنین شرح شده‌است:

قریشی وحدت: اضافه تشبیهی، قریشی وحدت و یکتاپرستی که منظور حضرت رسول (ص) است. معنی: کمی از عالم امکان و حدوث، فاصله بگیر تا به وحدت و توحید برسی. آن گاه خواهی دید پیامبر (ص) (آن منادی وحدت و توحید) به استقبال تو آمده، به تو مرحبا می‌گوید. (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۵)

همان گونه که می‌بینیم معنی ترکیب «قریشی وحدت» با نوع ترکیبی که برای آن در نظر گرفته‌اند همخوانی ندارد. اگر قریشی وحدت را پیامبر اسلام (ص) بدانیم، بی‌گمان ترکیب اضافه تشبیهی نیست. دریافت نادرست از این ترکیب و دیگر بخش‌های بیت، نویسندگان را به خطا برده‌است. به روشنی دریافته می‌شود که ترکیب «قریشی وحدت» ترکیب اضافه تشبیهی است اما منظور از آن پیامبر اسلام نیست. در گذشته مرسوم بوده‌است

که قبیله قریش در موسم حج به استقبال زائران بیت الله الحرام می‌رفتند؛ شاعر در این بیت به این نکته نیز نظر داشته است. «خاقانی به این رسم هم آگاه بوده است که قریشیان و اهل مکه به استقبال حاجیان - که منازل می‌پیمودند تا خانه خدا را زیارت کنند - می‌شتافتند.» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۰) با توجه به این توضیحات، معنای درست بیت چنین است: «به اندازه دو منزل از مرحله حدوث و موجودات حادث فراتر برو تا به توحید برسی و وحدت چون اهل قریش به استقبال تو بیاید و به تو خوشامد بگوید.» (معدن‌کن، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

قصیده ۱ بیت ۶۱

داده قرار، هفت زمین را به بازگشت کرده خبر چهار امین را ز ماجرا

بیت این گونه شرح شده است: «چهار امین: چهار ملک مقرب الهی می‌باشند که عبارتند از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل که به امنای وحی الهی مشهور هستند - شاید چنین به نظر برسد که مراد خاقانی، ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی (ع) باشد که درست نیست.» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶) شارحان با این معنا برای «چهار امین» بی‌گمان راه را خطا رفته‌اند و برای سخن خود دلیلی بیان نکرده‌اند. اگر ابیات بعد را در نظر بگیریم، به روشنی و بدون ابهام و پیچیدگی در می‌یابیم که منظور از چهار یار، حضرت علی (ع) و ابوبکر، عمر، عثمان است نه چهار ملک. «چهار یار امین خود، ابوبکر، عمر، عثمان و علی را آگاه کرد. اگر شارحان این بیت و ابیات بعد از آن را با معنای در نظر گرفته معنا می‌کردند، خود خطایشان را در می‌یافتند.»

قصیده ۴ بیت ۱۲

گر آن کیخسرو ایران و تور است چرا بیژن شد این در چاه یلدا؟

شارحان، بیت را چنین شرح کرده‌اند: «اگر عیسی (ع) فرمانروای فلک خورشید است و خورشید بر اقلیم ایران و تور حکمرانی می‌کند، پس چرا خفاش را که چون بیژن اسیر تاریکی هاست، نجات نمی‌دهد؟» (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۴۲)

از معنای ارائه شده برای بیت چنین برمی‌آید که شارحان مفهوم بیت را در نیافته‌اند؛ از این رو کوشیده‌اند معنایی برای بیت بسازند. این معنی دقیقا همان چیزی است که شاعر در بیت قبل به شیوه دیگری و اتفاقا زیباتر و روشن‌تر عنوان کرده است؛ براین اساس دیگر

دلیلی برای تکرار معنای بیت قبل نیست. نکته دیگر این است که غرض شاعر از این که «خورشید بر اقلیم ایران و تور حکمرانی می‌کند» (همان) چیست؟ آیا سرزمینی هست که خورشید بر آن نتابد و به نوعی بر آن حکومت نکند؟ پس ذکر ایران و تور برای حکمرانی خورشید چه وجهی دارد؟

در مورد این بیت در بین خاقانی شناسان و شارحان دیوان خاقانی بحث‌هایی چند شده است و هر کدام این بیت را به گونه‌ای توجیه کرده‌اند. با رعایت احترام برای همه آن‌ها، تا جایی که بررسی شد، معنایی درست و دقیق از این بیت ارائه نشده است. اگر به ابیات قبل و بعد این بیت دقت شود، معنای بیت روشن و به دور از هرگونه پیچیدگی و ابهام است. شاعر در ابیات قبل می‌گوید: من از اختر دانشی که در سینه دارم بهره نمی‌برم. بهره نبردن من از اختر دانشم، همانند شفا نیافتن مرغ حضرت عیسی (خفاش) از توانایی حضرت عیسی است. و یا همانند پادشاهی است که بر ایران و توران حکمرانی می‌کند و بیژن را هم چنان در چاه نگه می‌دارد. به بیان دیگر بهره نبردن من از دانشم، همانند بهره نبردن بیژن از پادشاهی پادشاه ایران و توران است.

قصیده ۵ بیت ۳۳

هدهد گفت از سمن نرگس بهتر که هست کرسی جم ملک او و افسر افراسیاب
شارحان بیت را این گونه شرح کرده‌اند:

هدهد: مرغ سلیمان، شانه به سر، پوپک. کرسی جم: شاید مراد شیراز باشد از این جهت که جم در ادب فارسی گاهی به جای سلیمان نشسته و شیراز پایتخت ملک سلیمان؛ یعنی، فارسی خوانده شده است. افسر افراسیاب: تاج افراسیاب که اینجا منظور زردی وسط گل نرگس است. معنی: سرزمین نرگس در شیراز است، چون نرگس شیراز از همه مشهور تر است و افسر افراسیاب تاج اوست. (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۶۳)

در این بیت نیز ذهن شارحان به جای گرفتن معنای قریب، دامن معنای بعید را گرفته و از منظور شعر و شاعر فرسنگ‌ها به دور افتاده است. در معنی لغات افسر افراسیاب را زردی وسط گل نرگس دانسته‌اند اما جایگاه آن را در بیت بیان نکرده‌اند و در معنای بیت هم هیچ نقشی به آن نداده‌اند. نکته دیگر این که تاج در مورد سرزمین چه معنای می‌دهد؟ حال بر فرض این که معنای هم داشته باشد، روشن نیست افسر افراسیاب و سرزمین شیراز

چه ربطی با هم دارند. همان گونه که می‌بینیم، معنای بیت فاسد است و به هیچ شیوه‌ای نمی‌توان برای آن در مورد این بیت وجهی یافت.

همان گونه که از کل قصیده و عنوان آن (منطق الطیر) بر می‌آید، پرندگان در مورد گل‌ها و بیان ویژگی‌های آنها با هم سخن می‌گویند و هر کدام از آنها یکی از گل‌ها را می‌پسندند و آن را توصیف می‌کنند تا نوبت به هدهد می‌رسد و هدهد نیز نرگس را می‌پسندد و از آن سخن می‌گوید و لا غیر. وقتی بیت معنایی به این روشنی و صراحت و زیبایی را دارد، لازم نیست به سختی معنایی دور از ذهن و نادرست برای آن بتراشیم. به نظر می‌رسد معنای درست آن باشد که محمد استعلامی از این بیت ارائه داده است. «هدهد که در اسطوره مرغان راه به درگاه سیمرغ دارد، نرگس را می‌پسندد، گلی که آن را کنار تخت شاهی جمشید و سلیمان می‌گذارند و فرمانروایان توران - و برتر از آنها افراسیاب - نرگس را بر تاج خود می‌نهادند.» (استعلامی ۱۳۹۰ ج ۱ ص ۲۰۹)

قصیده ۶ بیت ۱۳

ای مرد سلامت چه شناسد روش دهر؟ از مَهر خلیفه چه نویسد زر قَلاب

بیت این گونه شرح شده است:

مرد سلامت: انسان سالم و بی‌گزند، انسان خوش و خرم. مَهر خلیفه: نشان خلیفه که بر سکه‌ها می‌زدند و علامت سلامت و خلوص سکه بود. زر قَلاب: زر و طلائی قَلابی یا قلبی. معنی: ای انسان روزگار، سلامت را نمی‌شناسد، همان گونه که زر یا سکه قلبی از مَهر خلیفه بی‌خبر است. (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۷۳)

اگر به معنای لغات و عبارات و معنای بیت توجه کنیم می‌بینیم شارحان بخشی از بیت را درست نخوانده‌اند هر چند در معنای بیت آن را جبران کرده‌اند، اما این ناهماهنگی در خوانش بیت پذیرفتنی نیست. ابتدا خوانده‌اند «مرد سلامت و آن را به همین شکل معنا کرده‌اند اما در ادامه و در هنگام معنای بیت، اشتباه خود را تصحیح کرده‌اند. نکته دیگر این که بی‌خبری سکه از مهر خلیفه چه معنایی دارد؟ بی‌گمان، منظور شاعر در مصرع دوم آنی نیست که شارحان بیان کرده‌اند. شاعر در این بیت می‌گوید: همان گونه که طلائی قلبی نمی‌تواند نقش مهر خلیفه را بپذیرد، روزگار نیز به انسان‌ها آرامش و آسایش و سلامتی نمی‌دهد.

قصیده ۹ بیت ۱۵

گردن من به طناب است که چون گاو خراس سوی روغنکده مهمان شدنم نگذارند
در شرح این بیت این‌گونه آمده است: «روغن‌کده: روغن‌خانه، عصّاری،
جای روغن‌گیری، استعاره از شهر پر نعمت ری، شاعر در این بیت اشاره به بیماری و
گرفتاری خود در ری دارد، به گونه‌ای که نمی‌تواند از نعمت‌های آن شهر استفاده کند.»
(برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۱۷)

همان‌گونه که از شرح ارائه شده برمی‌آید، شارحان روغنکده را در اینجا کنابه از
شهر ری دانسته، دلیل «نگذارند» را هم بیماری شاعر در آن شهر ذکر کرده‌اند. درست است
که خاقانی در شهر ری مریض شد؛ اما بی‌گمان بیت ارتباطی با بیماری خاقانی در
شهر ری ندارد؛ چراکه قرینه‌ای برای ارتباط این دو موضوع با هم نه در محور افقی و نه در
محور عمودی قصیده وجود ندارد. علاوه بر این، در محور عمودی قصیده، از ابتدا تا انتها، گله
و نارضایتی شاعر است به خاطر جلوگیری از رفتن وی به خراسان. علاوه بر این، شارحان
دلیلی برای اینکه روغنکده را شهر ری دانسته‌اند، ذکر نکرده‌اند. اگر به بیت قبل از این بیت
دقت کنیم، می‌بینیم که معنای ارائه شده برای بیت فاسد است. شاعر در بیت قبل و بیت
قبل از آن، شهر ری را خراس دانسته است و در بیت مورد نظر ما نیز با استفاده از این ابیات،
گردن خود را با طناب به خراس بسته خوانده است (ماندن در شهر ری) و همین طناب است
که مانع مهمان شدن او بر خراسان پر نعمت شده است. با توجه به آنچه گفته شد، بی‌گمان
«روغنکده» خراسانی است که مانع رفتن شاعر به آنجا شده‌اند؛ بر این اساس خاقانی با
شکایت از اجازه نیافتن برای سفر به خراسان می‌گوید: همان‌گونه که گاو خراس را
اجازه نمی‌دهند به روغنکده برود، مرا نیز اجازه رفتن به خراسان نمی‌دهند. (شاعر در پنداری
شاعرانه، خود را گاو خراس و خراسان را روغنکده دانسته است.)

قصیده ۱۰ بیت ۴۲

چون آب پشت دست نماید نگین نگین پس مهر جم به خاتم گویا برافکند

شارحان در معنی بیت این‌گونه گفته‌اند:

نگین نگین: قطره قطره چون قطعات کوچک لعل که بر انگشتری نصب کنند. مهر جم:
خاتم و انگشتری سلیمان، شاعر جم را به جای سلیمان گرفته و خاتم را به او نسبت

داده است. استعاره از شراب که در دهان ریخته می‌شود. خاتم گویا: استعاره از دهان و لب‌ها، دهان در گردی و خردی به نگین انگشتری مانند شده است. معنی: باده‌ای که در دست ساقی است، با برجستگی‌ها و حباب‌هایش به آبی می‌ماند که دانه دانه بر پشت دست ریخته باشد، سپس ساقی از آن شراب لعل گون در دهان خود و دیگران می‌افکند. (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

با دقت در معنای ارائه شده برای بیت، ذکر چند نکته ضروری است. اول این که درست است که خاقانی به دشوار گویی معروف است و گاه برای درک ابیات آن نیازمند تلاش ذهنی فراوان هستیم، اما ضرورتی ندارد که ابیات روشن و آسان فهم وی دشوار و مبهم و پیچیده جلوه داده شود. نکته دوم این که شارحان بیان نکرده‌اند که برجستگی شراب چه معنای دارد؟ بعلاوه حباب روی شراب در این بیت چه جایگاهی دارد و این حباب به چه دلیل ایجاد شده است؟ نکته سوم این که شارحان گفته‌اند مهر جم استعاره از شراب است. از آنجا که مبنای استعاره تشبیه است، روشن نیست شباهت بین مهر جم و شراب چیست؟ وجه شبه این تشبیه چه چیزی است؟ با نگاهی گذرا به معنای ارائه شده برای بیت، به روشنی فساد معنای بیت آشکار می‌شود.

مهر در این بیت به معنای نقش بر نگین انگشتری است. از آنجا که در گذشته بسیاری از افراد بر روی نگین انگشتری خود نقش‌هایی حکاکی می‌کردند و از آن به عنوان مهر و نشانه شخصی خود استفاده می‌کردند و هنگامی که می‌خواستند چیزی را مهر و موم کنند نقش همین مهر را بر موم می‌زدند؛ از این رو خاتم گویا استعاره از دهان ساقی است که بسته است و سخنی نمی‌گوید؛ گویی بر آن مهر زده‌اند. با این توضیحات و در نظر گرفتن ابیات قبل و بعد این بیت، می‌بینیم که در ادامه توصیف ساقی، نظر شاعر به دستان ساقی و قطرات آبی جلب می‌شود که بر پشت دست او افتاده است. از این رو می‌گوید وقتی ساقی سپیدی دستان و قطرات آبی که بر آن افتاده است را نشان می‌دهد آدم را از زیبایی و تحیر به سکوت وامی‌دارد.

قصیده ۱۰ بیت ۴۳

ز آن خاتم سهیل نشان بین که بر زمین چشمم نگین نگین چو ثریا برافکند

بیت این گونه معنی شده است: «معنی: بنا به بیت قبل که چون ساقی مهر جم در خاتم گویا افکند؛ یعنی شراب در دهان می‌ریزد، من نیز از عشق دهان او نگین قطرات اشک مانند ثریا بر زمین می‌ریزم.» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۸: ۱۳۵)

همان گونه که می‌بینیم در ادامه معنای نادرست بیت قبل، معنای این بیت نیز فاسد شده است. معنای بیت بسیار ساده تر از آن است که نیازی به تفسیر و تحلیل داشته باشد. غرض شاعر از «خاتم سهیل نشان» دهان کوچک معشوق است. شاعر در پندار شاعرانه خود، از ناپیدایی و دشوار پیدایی ستاره سهیل، برای اشاره به کوچک بودن دهان معشوق استفاده می‌کند؛ ناگفته پیداست مناسبت سرخی رنگ سهیل و سرخی لبان معشوق نیز در این ارتباط دور از نظر نبوده است. شاعر این گونه کنایه‌ای می‌سازد و بیت را به آن می‌آراید. با این توصیف معنای بیت این گونه است: «از عشق آن دهان چون خاتم بی نشان ساقی است که این گونه در حال شیفتگی از چشمانم اشک‌های نگین سانی همچون ستارگان خوشه پروین بر زمین می‌ریزد.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۶۷)

قصیده ۱۱ بیت ۲۱

وربگریید به درد، از دم دریای سرشک / گوش ماهی را هم راه خبر بگشایید

شارحان بیت را این گونه شرح کرده‌اند:

به درد: از روی درد // دریای سرشک: دریای اشک // دم دریای سرشک: صدا و بانگ دریای اشک // گوش ماهی: اشاره است به عقیده شاعرانه که ماهی را کر تصور می‌کردند. معنی: اگر از سر درد گریه سر می‌دهید، آن چنان بگریید که از صدای موج دریای اشکتان، راهی نیز به گوش ماهی باز شود. (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶۰)

دقت در معنای ارائه شده، نادرست بودن آن و یا لااقل نادرست بودن بخشی از آن را نمایان می‌سازد. شارحان ضمن اشاره به تصور گذشتگان در مورد کر بودن ماهی، به این نکته توجه نکرده‌اند که صدای موج دریای اشک چگونه موجب باز شدن راه به گوش ماهی می‌شود؟ نکته‌ای که شارحان در مورد این بیت در نیافته‌اند، این است که «شاعر به تاثیر گرما و آب گرم برای باز کردن مجرای گوش و کمک به رفع سنگینی آن توجه داشته است.» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۸) با در نظر گرفتن این نکته که حتی امروز هم در مواقعی مورد استفاده دارد، معنای بیت به سادگی قابل فهم است و آنچه موجب باز شدن راه به

گوش ماهی می‌شود، آب گرم اشک است نه صدای دریای اشک. بنابراین معنای بیت چنین است: از سر درد چنان گریه کنید که دریای اشکتان گوش کر ماهی زمین را باز و شنوا کند. (چنان بگریید که اشکتان در زمین نفوذ کند و از آن بگذرد و راه گوش کر آن ماهی را باز کند که زمین بر پشت آن است.)

هم‌چنین در موارد ذیل نیز کل یا بخشی از شرح ارائه شده نادرست است:

ص ۳ شرح بیت ۱ (شرح واژه «لا»)، ص ۴ شرح بیت ۲ (هژده هزار عالم)، ص ۱۰ شرح بیت ۳۲ (سایه نداشتن پیامبر)، ص ۱۲ شرح بیت ۳۹ (سیه سپید ازل)، ص ۱۳ شرح بیت ۴۵ (معنی)، ص ۲۲ شرح بیت ۱۵ (معنی مصرع دوم)، ص ۳۰ شرح بیت ۱ (اقلیم سخن)، ص ۳۱ شرح بیت ۵ (نکته دوشیزه)، ص ۳۲ بیت ۸ (معنی نادرست)، ص ۳۲ شرح بیت ۱۳ (معنای بیت)، ص ۳۴ شرح بیت ۲۱ (معنی بیت)، ص ۳۹ شرح بیت ۱ (کج رو بودن فلک)، ص ۵۰ شرح بیت ۵۵ (معنی بیت)، ص ۶۳ شرح بیت ۲۸ (مملکت سرو)، ص ۶۳ شرح بیت ۳۳ (معنای بیت)، ص ۶۴ شرح بیت ۴۱ (معنی بیت)، ص ۶۵ شرح بیت ۴۵ (دست در حنا بودن، جعد در خضاب بودن)، ص ۷۳ شرح بیت ۱۳ (مرد سلامت)، ص ۷۵ شرح بیت ۳۰ (خط کشیدن)، ص ۷۶ شرح بیت ۳۳ (هنر بخش بهین)، ص ۷۷ شرح بیت ۴۲ (نعش)، ص ۸۰ شرح بیت ۳ (آستان)، ص ۸۰ شرح بیت ۹ (بدین سر)، ص ۱۰۰ شرح بیت ۵۰ (معنی بیت)، ص ۱۰۴ شرح بیت ۷۵ (معنی بیت)، ص ۱۱۹ شرح بیت ۳۷ (کم اوطان گرفتن)، ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۳ (خاک مرده بر چیزی افکندن)، ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۶ (خاک شدن)، ص ۱۳۲ شرح بیت ۲۶ (علف خانه)، ص ۱۳۳ شرح بیت ۳۴ (معنی بیت)، ص ۱۳۴ شرح بیت ۴۰ (تذرو رنگ)، ص ۱۵۸ شرح بیت ۱۱ (معنی بیت)، ص ۱۶۴ شرح بیت ۵۷ (عجم)، ص ۱۷۲ شرح بیت ۱۰ (رد العجز علی الصدر)، ص ۱۷۳ شرح بیت ۱۳ (معنای بیت)، ص ۱۷۶ شرح بیت ۲۸ (لف و نشر)، ص ۱۷۶ شرح بیت ۳۲ (دشوار بود زادن)، ص ۱۷۷ شرح بیت ۳۵ (زال سپید ابرو)، ص ۱۸۶ شرح بیت ۱۲ (رد العجز علی الصدر)، ص ۱۸۸ شرح بیت ۱۶ (حسن تعلیل)، و

۵. ارجاع‌ها و فهرست منابع

در نگارش اسناد علمی، استفاده از آثار و نتایج پژوهش‌های دیگر محققان، تقریباً امری اجتناب‌ناپذیر است؛ از این روی به جهت حفظ حقوق معنوی نویسندگان و جلوگیری

از انتحال، شیوه‌هایی برای ارجاع به آثاری که از آنها استفاده می‌شود وجود دارد. هر نویسنده‌ای با در نظر گرفتن عوامل مختلف، یکی از این شیوه‌ها را برمی‌گزیند و از ابتدا تا انتهای آن اثر، از آن شیوه پیروی می‌کند؛ بر این کار فوایدی چند مترتب است که مهم‌ترین آن، جلوگیری از پراکندگی و بی‌نظمی در متن است. اما متأسفانه در این کتاب هر بار به شیوه‌ای غیر علمی و غیر مرسوم ارجاع داده شده است. بعلاوه فهرست منابع آن نیز اصلاً قابل اعتماد نیست؛ در این جا برخی از این موارد ذکر می‌شود.

در مقدمه کتاب که به شرح زندگی و شعر و آثار خاقانی پرداخته شده است، ارجاعات فراوان و پی‌درپی را در اغلب موارد در پاورقی ذکر کرده است؛ اما در همین بخش در صفحه «نه» به دیوان خاقانی در متن این گونه ارجاع داده است: «دیوان ص ۲۸» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: نه) پس از پایان مقدمه بخشی با عنوان «منابع و مراجع مقدمه» آورده شده است که ۸ منبع را به عنوان منابع خود در نگارش مقدمه معرفی کرده‌اند. در این خصوص بیان چند نکته ضروری است. نخست این که متأسفانه نویسندگان محترم تفاوتی بین نقل مستقیم و غیر مستقیم قائل نشده‌اند؛ از این رو روشن نیست کدام یک از این نقل‌ها، نقل به مضمون است و کدام یک نقل قول مستقیم است. همچنین شیوه ارجاع کتاب مورد بحث، غیر علمی و نادرست است و در ارجاع‌ها از شیوه یکسان و یک دست پیروی نشده است و هر بار از شیوه‌ای متفاوت پیروی شده است. در این جا برخی از شیوه‌های ارجاع کتاب ذکر می‌شود.

۱,۵ ذکر عنوان کتاب بدون دیگر مشخصات

«شقوق: (اسم خاص)، جمع شَقّ یا شِقّ و آن منزلی است به طریق مکه بعد از واقصه از کوفه و بعد از تلقاء مکه، بعد از آن آب‌های ضربه است در سرزمین یمامه. (معجم البلدان)» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۱)

۲,۵ ذکر عنوان کتاب و نویسنده

از جمله در مورد زیر،

نفس: حکما گویند برای افلاک دو محرک است؛ یکی محرک قریب که عبارت از: قوت مجرد از ماده باشد که نفس ناطقه مدبره است و دیگر محرک بعید که عبارت از قوت جسمانی ساری در جرم آنهاست و آن را نفس منطبعه گویند. پس افلاک را دو نفس است؛ یکی ناطقه مدبره و دیگری نفس منطبعه ساریه در جرم آنها. (فرهنگ علوم عقلی دکتر سجادی) (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۹۵)

۳،۵ ذکر نام نویسنده بدون دیگر مشخصات اثر

مثلاً: «مینورسکی به نقل از سید حسن تقی زاده می‌نویسد: عید بشارت در سال تولد حضرت مسیح با اول ماه نisan یهودی و در عین حال با سی‌ام تیر ماه ایرانی مطابق بوده است. (همان: ۵۵)»

علاوه بر شیوه‌های غیر همسان و نادرست در ارجاع به منابع و مستندات، فهرست منابع کتاب نیز چندان شرایط مناسبی ندارد و بسیار بی‌سامان است. به طور خلاصه در مورد فهرست منابع کتاب ذکر چند نکته خالی از فایده نیست.

الف) از بسیاری از آثار به کرات استفاده شده است و به آنها ارجاع داده شده است اما در فهرست منابع ذکر از آنها نیست. از جمله می‌توان به آثاری نظیر «سبک شناسی ملک الشعراء بهار»، «امثال و حکم دهخدا»، «شرح قصیده ترسائیه مینورسکی»، «فرهنگ خاقانی»، «مفاتیح الاعجاز»، «شرح گلشن راز».

ب) نا همسانی در ذکر منابع. گاه فقط عنوان کتاب ذکر شده است (مانند شرفنامه، گلستان سعدی، مخزن الاسرار و...) زمانی مشخصات کتاب بیان شده است اما سال انتشار آن ذکر نشده است. (مانند تحفه العراقین، تحفه حکیم مومن، حياه الحيوان). در مواردی هم دو اثر هم راه با هم و به دنبال هم ذکر شده است. یعنی یک منبع ذکر شده است و منبع دیگر هم به دنبال آن و بدون انتقال به آغاز سطر ذکر شده است. (مانند احادیث مثنوی و امثال و حکم که در یک سطر ذکر شده‌اند).

ج) در ذکر منابع نظم و ترتیب درست و دقیقی حاکم نیست. نویسندگان کوشیده‌اند که منابع را بر اساس ترتیب الفبا مرتب نمایند اما در این خصوص موفق نبوده‌اند و پراکندگی و بی‌نظمی در فهرست منابع دیده می‌شود.

۶. معنای نادرست لغات و ترکیبات

درک درست از ابیات، بدون دریافت درست از لغات ممکن نیست؛ در حقیقت یافتن معنای دقیق و درست لغات و ترکیبات و عبارات، مقدمه دریافت شایسته و بایسته از یک بیت است؛ چنانچه در معنای لغات و ترکیبات بیت به خطا برویم، بی گمان از غرض نهایی شاعر فرسنگ‌ها دور می‌رویم. شوربختانه نویسندگان کتاب در موارد متعددی معنای واژه‌ها و ترکیباتی را درنیافته‌اند که چندان هم دشوار نیستند و همین اشتباه، معنای اغلب این ابیات را فاسد کرده است. در این بخش به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

قصیده ۳ بیت ۳

شه طغان عقل را نایب منم نعم الوکیل نوعروس فضل راصاحب منم نعم الفتی
نویسندگان در معنی «نعم الفتی» این گونه آورده‌اند: «نعم الفتی: خوب و نیک جوانی است.» (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۳۰) این در حالی است که نیازی به تحلیل و تفسیر ندارد و معنای درست این عبارت بهترین مرد و بهترین جوانمرد است.

قصیده ۳ بیت ۲۰

من عزیزم مصر حرمت را و این نامحرمان غرزنان برزن‌اند و غرچگان روستا
نویسندگان «غرزن» را این گونه معنی کرده‌اند: «غرزن: زن فاحشه و قحبه.» (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۳۴)؛ این در حالی است که این معنا برای این واژه در این بیت نادرست است. درست است که این معنا در فرهنگ‌ها برای واژه مذکور ذکر شده است اما بی گمان مخاطبان خاقانی زن نبوده‌اند و معنای درست آن عبارت است از: «مرد دیوث و قلتبان» (دهخدا: غرزن) مردی که زنش با دیگران زنا می‌کند.

قصیده ۱۲ بیت ۲۵

ای بس شه پیل افکن، کافکند به شه پیلی شطرنجی تقدیرش در ماتگه حرمان
نویسندگان در معنای «شه پیلی» نوشته‌اند: «شه پیلی: کیش دادن شاه با پیل و مات کردن آن.» (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۱۷۵) نیازی به شرح و تفسیر نیست که این معنا نادرست است و مطابق آنچه در کتب مرجع ذکر شده است معنای درست «شه پیلی» عبارت است از: «در اصطلاح شطرنج رخی که در قلعه باشد، رخ را در قلعه آوردن

و مات کردن.» (سجادی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۴۴) بی گمان نادرستی لغات و ترکیبات به همین میزان محدود نمی‌شود؛ اما به جهت طولانی شدن بحث، به همین میزان بسنده می‌شود.

۷. چشم‌پوشی از شرح ابیات دشوار

یکی از مهم‌ترین کارکردهای شرح متون فارسی، حل دشواری‌ها و روشن نمودن ابهام‌های موجود در متون است. در واقع اغلب غرض نهایی از مراجعه به شرح متون دریافتن بخش دشوار آن متن است؛ نکته بایسته‌ای که متاسفانه از نظر اغلب شارحان دور مانده است و شارحان هم خود را صرف شرح بخش‌هایی کرده‌اند که اغلب نیازی به شرح و تبیین آن‌ها نیست. در این کتاب هم شارحان، از شرح بسیاری از ابیات دشوار و مساله دار خاقانی چشم‌پوشیده‌اند. برخی از ابیاتی که شرح آنها ضروری است اما یا اصلاً مطلبی در مورد آن‌ها بیان نشده است و یا ناقص شرح شده‌اند عبارتند از:

قصیده ۱ بیت ۴

دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق دندانۀ کلید ابد دان دو حرف لا

شارحان در مورد این بیت حتی یک کلمه بیان نکرده‌اند و بیت را به طور کامل از نظر پنهان داشته‌اند.

قصیده ۱ بیت ۳۳

آن با و تا شکن که به تعریف او گرفت هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها

شارحان در شرح این بیت به توضیح چند واژه بسنده کرده‌اند و معنایی برای بیت ارائه نداده‌اند.

قصیده ۲ بیت ۲۷

از رمز درگذر، نه زمین چون جزیره است؟ گردون به گرد او چون محیطی است در هوا

شارحان در مورد این بیت حتی یک کلمه بیان نکرده‌اند.

قصیده ۴ بیت ۴۰

من و ناچرمکی و دیر مخران در بقراطیانم جا و ملجا

این بیت یکی از ابیات ناروشن و مساله دار خاقانی است که شارحان بهتر آن دیده‌اند که چند واژه را معنا کنند و از آن بگذرند؛ این در حالی است که دیگر محققان و پژوهشگران بحث‌هایی مفصل و گسترده‌ای در مورد این بیت منتشر کرده‌اند. از این رو بهتر آن بود که شارحان نیز پا را از دایره معنای واژگان بیت آن سو تر نهاده، نظر خود را در مورد بیت عنوان کنند.

قصیده ۶ بیت ۳۹

زو دیو گریزنده و او داعی انصاف زو حکمت نازنده و او منهی الباب

در شرح این بیت تنها واژه‌های معنا شده است که نیازی به معنای آن نیست. واژه‌هایی همانند داعی، منهی، انصاف. غیر از این چند واژه مطلبی در شرح بیت مذکور ذکر نشده است.

قصیده ۸ بیت ۱۶

برگذشته زین ده وز آن شهر و در اقلیم دل کعبه جان را به شهر عشق بنیان دیده‌اند

در شرح این بیت شارحان حتی یک کلمه بیان نکرده‌اند. در شرح شماره ۱۶ تنها عبارت «مشتی خاک» شرح شده است که هیچ ارتباطی با این بیت ندارد.

قصیده ۱۰ بیت ۲۹

منقل در آر چون دل عاشق که حجره را رنگ سرشک عاشق شیدا برافکنند

در شرح این بیت حتی یک کلمه ذکر نشده است.

قصیده ۱۱ بیت ۱ و ۲

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید ژاله صبحدم از نرگس تر بگشاید

دانه دانه گره اشک ببارید، چنانک گره رشته تسبیح ز سر بگشاید

در شرح این ابیات تنها به بیات توضیحاتی نه چندان ضروری برای ابیات بسنده شده است. این در حالی است که تبیین معنای ابیات ضروری است.

قصیده ۱۱ بیت ۶۵

آفتابم گرو شام و شما بسته حلی آن حلی همچو ستاره به سحر بگشاید

در شرح این بیت نیز آنچه ذکر شده است، توضیح واضح است و لاغیر؛ در حالی که شرح تفصیلی بیت برای درک آن ضروری است.

گفتنی است که پیش از اینها نیز در نقدی بر شرح قصاید خاقانی از نویسنده اول این اثر، نقدی بر این اثر با عنوان سرقت سترگ ادبی به وسیله سعید مهدوی فر منتشر شد که امید می‌رفت تا این شیوه نبهره و ناروا را رها کنند که متأسفانه بر همان مسیر گام نهاده‌اند و حق نویسندگان و مولفان دیگر را ضایع کرده‌اند.

۸. نتیجه‌گیری

دیرزمانی است که در بین شارحان و ادبیات‌شناسان، شرح گزیده‌ای از دیوان شاعران مرسوم است. از آنجا که شعر خاقانی به دشواری و دیر یابی مشهور است، در مقایسه با دیگر آثار شعر فارسی، کمتر شرح شده است. کتاب «مرثیه خوان مدائن» یکی از کتاب‌هایی است که نویسندگان آن کوشیده‌اند قصایدی از دیوان خاقانی را شرح کنند. در این مقاله، ضمن بررسی دقیق و سطر به سطر این کتاب، روشن شد که استفاده فراوان، پی‌درپی و بی حساب و کتاب از آثار دیگران بدون رعایت اصول علمی و ارجاع به این آثار، یکی از اشکالاتی است که اساس کتاب را با چالش جدی مواجه کرده است. علاوه بر این اشکالات ناراستی‌های فراوانی در کتاب وجود دارد؛ از جمله مهم‌ترین ایرادات این کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: بی‌توجهی و تعجیل در فراهم آوردن کتاب در کنار دریافت نادرست از ابیات، معنای نادرست بسیاری از واژه‌ها، رعایت نکردن اصول نگارش و مستندسازی، از نظر دور داشتن بسیاری از جوانب شعر خاقانی، درگیر کردن خود به شرح و تفسیر ابیات و جوانبی از شعر خاقانی که بی‌نیاز از شرح است و توضیح واضحات و درمقابل، چشم‌پوشی از ابیات دشوار و مساله‌دار خاقانی. بر اساس آنچه ذکر شد، می‌توان به این خلاصه آمد که شوربختانه این اثر ارزش‌های علمی چندانی ندارد و به هیچ روی نمی‌توان از آن به عنوان منبع قابل‌اعتنایی در شرح شعر خاقانی یاد کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از طرح تحقیقاتی اجرا شده با شماره قرارداد ۱۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر می‌باشد.

کتاب‌نامه

- استعلامی، محمد (۱۳۹۰) *تقد و شرح قصاید خاقانی*، چاپ دوم، تهران: زوآر.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۵) *ارمغان صبح*، چاپ اول، تهران: جامی.
- امامی، نصراله و بشیری، علی اصغر (۱۳۸۸) «ختم الغرائب خاقانی و مثنوی سرگردان»، *دوفصلنامه زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دوره ۵۲، شماره ۲۰۹، از ص ۲۱ تا ص ۳۵.
- برزگر خالقی، محمدرضا و محمدحسین محمدی (۱۳۷۹) *مرثیه خوان مدائن*، چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴) *نقد صرفیان*، تهران: سخن.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴) *دیوان خاقانی*، به تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوآر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت نامه دهخدا*، چاپ دوم دوره جدید، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۴) *فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی*، چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.
- سرمدی، مجید (۱۳۸۵) *گزیده قصاید خاقانی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه پیام نور.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶) *سراچه آوا و رنگ*، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳) *آتش اندر چنگ*، چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۶) *خارخار بند و زندان*، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۵) *سحر بیان خاقانی*، چاپ اول، کرج: جام گل.
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۸) *بزم‌دیرینه عروس*، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.